



Psychoanalytic Criticism of Character in the Novel "Nightmares of Beirut" Based on Karen Horney's Psychological Theory

Sheyda Habibi¹, Ali Akbar Noresideh²

¹ Master's student, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Semnan, Semnan, Iran.

² Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Semnan, Semnan, Iran.

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:

23/04/2025

Accepted:

11/08/2025

Ghada Al-Samman, a prominent figure in modern Arab literature, masterfully weaves her tumultuous emotions and inner tensions into the fabric of the characters in her novel *Nightmares of Beirut*, offering a vivid reflection of the social and psychological transformations of her era. The central issue of this study is to explore the neurotic tendencies of the novel's characters, shaped by cultural and environmental influences, leading to fundamental anxiety and unhealthy relationships. The study aims to deeply analyze these characters using Karen Horney's psychoanalytic theory, focusing on the personality types—compliant, detached, and aggressive—and examining their defense mechanisms in navigating social challenges, thereby illuminating their connection to the author's inner concerns. Employing a descriptive-analytical approach, the study evaluates the characters within the framework of Horney's neurotic needs, revealing that among the four main characters, only Yusuf exhibits a healthy personality type, while the others, under the weight of environmental and cultural traumas, fall into neurotic patterns, resulting in tense and fragile relationships. These findings underscore the pivotal role of culture and environment in shaping personality and highlight Al-Samman's artful portrayal of this dynamic in her literary craft.

Keywords: *Karen Horney, neurotic tendencies, Ghada Al-Samman, Nightmares of Beirut.*

Cite this article Habibi, Sh. & Noresideh, A. (2025). *A Psychoanalytic Critique of the Characters in Ghada Al-Samman's Novel Beirut Nightmares Based on Karen Horney's Theory*, year 2, issue 1, Pp 277-301.

DOI: 10.22034/jisall.2025.547607.1093

© The Author(s).

Publisher: University of Zabol



***Corresponding Author:** Ali Akbar Noresideh

Address: Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Semnan, Semnan, Iran.

E-mail: noresideh@semnan.ac.ir



نقد روانکاوانه شخصیت در رمان «کوابیس بیروت» بر اساس نظریه روانشناختی کارن هورنای

شیدا حبیبی^۱، علی‌اکبر نورسیده^{۲*}

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

^۲ دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	غاده السمان، چهره برجسته ادبیات نوگرای عرب، در رمان «کوابیس بیروت» با مهارتی بی‌نظیر، عواطف پرتلاطم و تنش‌های درونی خود را در قالب شخصیت‌های داستانی به تصویر کشیده و بازتابی از تحولات اجتماعی و روان‌شناختی زمانه‌اش ارائه داده است. مسئله محوری این پژوهش، کاوش در روان‌پریشی شخصیت‌های رمان است که تحت تأثیر فرهنگ و محیط، به اضطراب بنیادی و روابط ناسالم گرفتار شده‌اند. هدف مطالعه، تحلیل عمیق این شخصیت‌ها با بهره‌گیری از نظریه روان‌کاوانه کارن هورنای، به‌ویژه تیپ‌های شخصیتی مهرطلب، عزلت‌طلب و برتری‌طلب، و بررسی مکانیزم‌های دفاعی آن‌ها در مواجهه با چالش‌های اجتماعی است تا پیوند میان این تیپ‌ها و دغدغه‌های درونی نویسنده روشن شود. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، شخصیت‌ها را در چارچوب نیازهای نوروتیک هورنای مورد ارزیابی قرار داده و نشان می‌دهد که از میان چهار شخصیت اصلی، تنها یوسف از تیپ شخصیتی سالم برخوردار است، در حالی که دیگران، تحت فشار آسیب‌های محیطی و فرهنگی، در دام تیپ‌های نوروتیک گرفتار شده و روابطی پرتنش و شکننده را تجربه می‌کنند. این یافته‌ها تأکیدی بر نقش تعیین‌کننده فرهنگ و محیط در شکل‌گیری شخصیت و بازتاب هنرمندانه این پویایی در قلم السمان است.
دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۴	
پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۱	
کلمات کلیدی: کارن هورنای، گرایش‌های روان‌رنجور، غاده السمان، کوابیس بیروت.	

استناد: حبیبی، ش. نورسیده، ع.ا. (۱۴۰۴). نقد روانکاوانه شخصیت‌های رمان کوابیس بیروت اثر غاده السمان بر اساس نظریه

کارن هورنای، دوره ۲، شماره ۱، صص ۲۷۷-۳۰۱.

DOI: 10.22034/jisall.2025.547607.1093



حقوق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه زابل

۱. مقدمه

در سده‌های اخیر، پیشرفت‌های علمی و ادبی راه‌های جدیدی برای تحلیل آثار ادبی باز کرده است. روان‌شناسی به‌عنوان یکی از رویکردهای نوین نقد ادبی، امکان بررسی عمیق‌تر شخصیت‌ها و روابط انسانی در متون ادبی را فراهم کرده است. این رویکرد نه تنها به تحلیل روان نویسنده کمک می‌کند، بلکه به ما اجازه می‌دهد تا شخصیت‌های داستانی را در بستر چالش‌ها و تعارض‌های روانی‌شان کاوش کنیم. شخصیت، به‌عنوان مجموعه‌ای از ویژگی‌های روانی و رفتاری که هر فرد را از دیگری متمایز می‌کند، در مرکز این تحلیل‌ها قرار دارد. یکی از نظریه‌پردازان برجسته در این حوزه، کارن هورنای (Karen Horney) روان‌شناس آلمانی است که بر تأثیر عوامل محیطی و اجتماعی، مانند فقدان محبت یا فشارهای بیرونی، بر شکل‌گیری شخصیت تأکید داشت. او معتقد بود که اضطراب‌های ناشی از این عوامل می‌توانند به تعارض‌های روانی و رفتارهایی مانند مهرطلبی، برتری‌طلبی یا عزلت‌طلبی منجر شوند. در این پژوهش، با توجه به وجود رگه‌هایی از نظریه هورنای در رمان «کابوس‌های بیروت» اثر غاده السمان، این نظریه برای تحلیل انتخاب شده است، زیرا چارچوبی مناسب برای درک تعارض‌های روانی شخصیت‌ها در مواجهه با شرایط بحرانی ارائه می‌دهد. رمان «کابوس‌های بیروت» روایتی تکان‌دهنده و چندلایه از زندگی در دل جنگ داخلی بیروت است که به‌صورت مجموعه‌ای از روایت‌های بهم‌پیوسته از زاویه دید راوی اول شخص (که به نظر می‌رسد بازتابی از خود نویسنده یا شخصیتی نزدیک به اوست) نوشته شده است. خلق چنین اثری نشان‌دهنده پیوند عمیق ادبیات و روان‌شناسی است، زیرا ویژگی‌های روانی و شخصیتی نویسنده به‌طور جدایی‌ناپذیری در شکل‌گیری اثر و تحلیل شخصیت‌های آن نقش دارند (الموسی، ۲۰۱۱: ۱۲۹-۱۳۰).

این رمان با تمرکز بر اضطراب، ناامیدی، عشق ناکام و تأثیرات مخرب جنگ بر روان انسان، تعارض‌های روانی را در شرایط بحرانی به تصویر می‌کشد. داستان در خانه‌ای قدیمی در خطرناک‌ترین نقطه شهر رخ می‌دهد، جایی که راوی، زنی نویسنده، به همراه برادرش محبوس است و در میان جنگ به نوشتن پیش‌نویس رمانش می‌پردازد. شخصیت‌های اصلی بازتاب‌دهنده این تعارض‌ها هستند: راوی با از دست دادن یوسف، معشوقش، به دلیل اختلافات مذهبی و جنگ، دچار اضطراب و ناامیدی است؛ امین، پسر جوان مطیع، پس از مرگ مادر و خواهرش در محیطی بی‌روح با شرایط سازگار می‌شود؛ فؤاد، پدر امین و صاحب‌خانه، جنگجویی سابق که پس

از فقدان خانواده‌اش بی تفاوت شده و در تنهایی می‌میرد؛ و یوسف، شخصیتی آرمان‌گرا و صلح‌طلب که قربانی جنگ و اختلافات مذهبی می‌شود.

این پژوهش قصد دارد با تکیه بر نظریه کارن هورنای، با محوریت اضطراب بنیادی برخواسته از شرایط کوردکی مفاهیمی چون تیپ‌های سه‌گانه شخصیتی (مهرطلب، برتری‌طلب و عزلت‌طلب)، خودایده‌آل، تعکیس و تعارض‌های روانی را در شخصیت‌های رمان بررسی کند. این ابعاد شخصیتی در همه افراد وجود دارد ولی با توجه به شخصیت هر فرد شدت و ضعف آن متفاوت است، مادامی که هیچ یک از تیپ‌های سه‌گانه هورنای بر فرد غالب نباشد، شخص دارای شخصیتی نرمال و سالم است. انتخاب این مفاهیم به این دلیل است که آن‌ها مانند حلقه‌های زنجیر به هم متصل‌اند و نمی‌توان یکی را بدون دیگری به‌طور کامل درک کرد. برای مثال، بررسی خودایده‌آل به‌تنهایی نمی‌تواند تصویر کاملی از تعارض‌های روانی شخصیت‌ها ارائه دهد، زیرا این تعارض‌ها ریشه در اضطراب بنیادی و نوع واکنش‌های شخصیتی (تیپ‌های سه‌گانه) دارند. از این‌رو، تحلیل جامع این مفاهیم به ما کمک می‌کند تا درک عمیق‌تری از تأثیر جنگ بر روان شخصیت‌ها و چگونگی سازگاری یا ناکامی آن‌ها در برابر چالش‌های محیطی به دست آوریم.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

- این پژوهش می‌کوشد با استناد به چارچوب‌های نظری و مفاهیم کلیدی نظریه روان‌کاوی هورنای، به کاوشی عمیق و روشمند در این آثار بپردازد و به چند سوال اساسی پاسخ دهد:
۱. مؤلفه‌های شکل‌گیری روان‌رنجوری در شخصیت‌های رمان کوابیس بیروت کدامند؟
 ۲. چه عواملی موجب روی آوردن هر یک از شخصیت‌های رمان به خودایده‌آل می‌شود؟
 ۳. شخصیت‌های رمان مذکور در کدام دسته از تیپ‌های شخصیتی روان‌رنجور قرار می‌گیرند؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

متعدد بودن مطالعات در حوزه پیوند روان‌شناسی و ادبیات عرب، به‌ویژه در تحلیل رمان‌ها، نشان‌دهنده اهمیت این رویکرد در پژوهش‌های ادبی است. در این راستا، برخی از تحقیقات برجسته در این زمینه عبارت‌اند از:

- پژوهشی با عنوان «بررسی روان‌کاوانه اشعار آرمانی در آثار سیمین بهبهانی و غاده السمان با تکیه بر نظریه کارن هورنای» توسط آریان‌زاد، طهماسبی و همکاران (۱۳۹۹)، نشریه ادبیات تطبیقی، ۱۲ (۲۳)، صص ۱-۲۵ انجام شده است. این مطالعه با بهره‌گیری از چارچوب نظری هورنای، به تحلیل اشعار آرمانی این دو شاعر پرداخته و نشان داده است که هر دو از این اشعار

به‌عنوان ابزاری مؤثر برای ابراز گرایش‌های انزواطلبانه خود استفاده کرده‌اند، گرایشی که یکی از مکانیزم‌های دفاعی در نظریه اضطراب بنیادی هورنای به‌شمار می‌رود.

- غیبی و خوش نفس (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل روان‌شناختی تیپ‌های شخصیتی در رمان الباذنجانة الزرقاء نوشته میرال الطحاوی بر اساس نظریه هورنای»، نقد ادب معاصر عربی، ۹ (۱۶)، صص ۷۳-۹۵ شخصیت‌های این رمان را با تمرکز بر سه تیپ شخصیتی مهرطلب، نرمال و برتری طلب بررسی کرده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که از میان پنج شخصیت اصلی رمان، تنها شخصیت پدر قهرمان داستان در دسته تیپ شخصیتی سالم و نرمال قرار می‌گیرد، در حالی که سایر شخصیت‌ها به تیپ‌های نوروتیک و ناسالم، که در نظریه هورنای تبیین شده‌اند، تعلق دارند.

- مطالعه‌ای با عنوان «بررسی روان‌شناختی رمان زقاق المدق اثر نجیب محفوظ» توسط معروف و خزلی (۱۳۹۵) نقد ادب معاصر عربی، ش ۱۱، صص ۲۱۱-۲۳۵ اشاره کرد. این پژوهشگران با استفاده از رویکردهای متنوع نظریه‌های شخصیت، به تحلیل ادبی-روان‌شناختی این اثر پرداخته و ویژگی‌های تیپ‌های شخصیتی را مورد بررسی قرار داده‌اند.

- تقی‌پور نامداریان و رقیه هاشمی (۱۳۹۱) در مقاله «تحلیل داستان ملکوت بهرام صادقی با تکیه بر مکتب روان‌تحلیلی» (فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال چهارم، شماره ۱۰، صص ۱۳۷-۱۵۶)، با بهره‌گیری از روانکاوی فروید، به تحلیل تعارضات درونی شخصیت‌های اصلی می‌پردازند. آن‌ها با تمرکز بر مفاهیم اید، ایگو و سوپرایگو، لایه‌های ناخودآگاه روایت و مکانیزم‌های دفاعی را بررسی کرده و به پیچیدگی‌های روان‌شناختی اثر صادقی نور می‌افکنند.

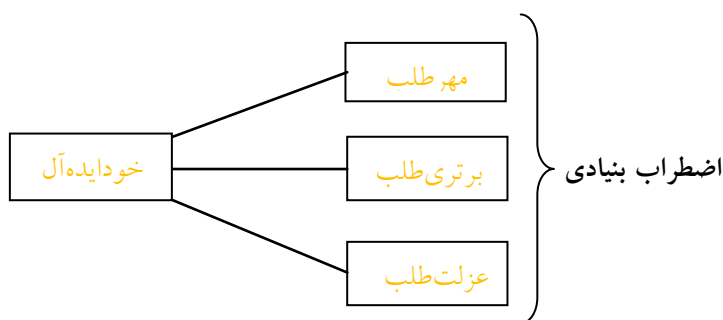
- محبوبه اظهري و سهیلا صلاحی (۱۳۹۱) در «تحلیل روانکاوانه شخصیت‌های رمان سمفونی مردگان» (مجله ادبیات پارسی معاصر، سال دوم، شماره ۲، صص ۱-۱۷)، شخصیت‌های اورهان و آیدین را با تکیه بر نظریه‌های فروید و لاکان تحلیل می‌کنند. این پژوهش، تعارضات خانوادگی و نمادهای هویتی را در بستر روانکاوانه بررسی کرده و نقش عقده‌های ناخودآگاه در روایت معروفی را برجسته می‌سازد.

- جلیل شاکری و بهناز بخشی (۱۳۹۴) در مقاله «تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های سه داستان گدا، خاکسترنشین‌ها و آشغال‌دونی غلامحسین ساعدی» (مجله متن‌پژوهی ادبی، سال ۱۹، شماره ۶۳، صص ۵۶-۸۸)، با استفاده از نظریه هورنای، رفتارهای نوروتیک شخصیت‌ها را بر اساس

تیپ‌های مهرطلب، عزلت‌طلب و برتری‌طلب تحلیل می‌کنند. این مطالعه بر تأثیر فشارهای اجتماعی بر روان شخصیت‌ها تأکید دارد.

- رضایی و زیرک (۱۳۹۹) در پژوهش خود با عنوان «بازنمایی اضطراب شخصیتی با تکیه بر نظریه کارن هورنای در رمان جزیره سرگردانی اثر سیمین دانشور»، فصلنامه جستار نامه ادبیات تطبیقی، ۴(۲)، ۸۷-۱۱۵. به بررسی الگوهای شخصیتی افراد مهرطلب، برتری‌طلب و عزلت‌طلب پرداخته‌اند. شخصیت‌های «کوابیس بیروت» با وجود فشارهای جنگ و فقدان، به هویت اصیل خود بازمی‌گردند تا تعادل روانی و هویت فردی را حفظ کنند.

- شجاعت‌زاده و اسکویی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل روان‌شناختی شخصیت محمود در رمان انگار گفته بودی لیلی با استناد به نظریه‌های کارن هورنای» نشریه پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، ۲۹ (۳)، ۱۱۵-۱۳۳. به این نتیجه رسیده‌اند که شرایط دشوار و نامناسب دوران کودکی می‌تواند ریشه اصلی اضطراب بنیادین، نارسایی‌های شخصیتی و گرایش به خود آرمانی باشد...



۲. نظریه روان‌شناختی کارن هورنای

۲-۱. اضطراب بنیادی (Basic anxiety)

هورنای بر این باور است که عوامل تربیتی و فرهنگی نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری شخصیت کودک ایفا می‌کنند، نه عوامل زیستی یا مادرزادی. مفهوم اضطراب بنیادی پیش از هورنای در نظریه‌های روان‌شناسان پیشین، مانند فروید، مطرح شده بود، اما با ارائه دیدگاه‌های آلفرد آدلر و هورنای، این مفهوم رنگ و بویی اجتماعی یافت. نکته قابل توجه این است که، به اعتقاد هورنای، علاوه بر شرایط نامطلوب و محیط خاص زندگی فرد، فرهنگ و جامعه‌ای که در آن زاده شده و

رشد یافته نیز تأثیر بسزایی دارد. عوامل فرهنگی نه تنها به رشد ساختار عصبيت کمک می‌کنند، بلکه چارچوب کلی آن را نیز شکل می‌دهند. در نتیجه، برخلاف فروید که عوامل بیولوژیک را در بروز عصبيت پررنگ می‌دید، هورنای تأکید دارد که عوامل تربیتی، فرهنگی و اجتماعی مهم‌ترین دلایل ایجاد مسائل عصبي هستند و تمامی این مشکلات به یک مسئله بنیادین، یعنی اضطراب اساسی، بازمی‌گردند. «هرچه سبب از هم گسیختن و آشفتگی فرد شود، موجب پیدایش اضطراب اساسی در وی می‌شود» (ورنون و هال، ۱۳۷۹: ۱۱۷).

این اضطراب شبیه احساس حقارت آلفرد آدلر (Alfred Adler) است با این تفاوت که نظر دو روان‌شناس در مورد منشأ اضطراب گوناگون است. «آدلر احساس حقارت را نتیجه کوچک بودن و ضعیف بودن نسبت به دیگران می‌داند که در نهایت منجر به اضطراب می‌شود» (راس، ۱۳۷۳: ۱۳۰). در حالی که هورنای به تأثیر دنیای بیرون در ایجاد اضطراب تأکید دارد. وی معتقد است در ساختمان عصبيت، اضطراب حکم تنه درختی را دارد که ده‌ها شاخ و برگ و مسئله فرعی از آن می‌روید (هورنای، ۱۳۹۸: ۹).

اکنون به بررسی چند نمونه از اضطراب بنیادی در شخصیت‌های رمان می‌پردازیم: اضطراب بنیادی، به عنوان هسته مرکزی روان‌رنجوری‌های بعدی است. در رمان "کوابیس بیروت"، راوی به عنوان نمادی از فرد گرفتار در بحران‌های جنگ داخلی لبنان، این اضطراب را عمیق تجربه می‌کند، جایی که محیط جنگی با فشارهای خانوادگی و فرهنگی ترکیب شده و حس طردشدگی را تقویت می‌کند؛ این ترکیب، اضطراب را به نیروی درونی تبدیل کرده و راوی را از امنیت عاطفی باز می‌دارد و در چرخه‌ای از ناامیدی و محبوس بودن قرار می‌دهد. هنگامی که برای آخرین بار از بیرون به خانه باز می‌گردد، می‌گوید: «أَنْبِي مُنْذُ اللَّحْظَةِ الَّتِي فَأَغْلَقْتُ الْبَابَ خَلْفِي وَجَدْتُهُ أُيْضًا بَيْنِي وَبَيْنَ الْحَيَاةِ وَالْأَمَلِ وَصِرْتُ سَجِينَةً كَابُوسٍ سَيَطُولُ وَيَطُولُ... بَعْدَهَا فَقَطُ اسْتَيْقَظْتُ وَأُذِرْتُ أَنْبِي كَأَعْرَلٍ مَحْكُومٍ بِالْإِقَامَةِ الْجَبْرِيَّةِ وَسَطِّ سَاحَةِ مَعْرَكَةٍ» (السمان، ۱۹۷۶: ۸-۹). این نقل قول، لایه‌های عمیق اضطراب بنیادی را آشکار می‌سازد، جایی که راوی با تهدیدهای خارجی جنگ مواجه است و درونی‌سازی آنها منجر به احساس انزوا و درماندگی می‌شود؛ بر اساس نظر هورنای، چنین اضطرابی از اختلال در روابط اولیه ناشی می‌شود که فرد را وادار به سرکوب خصومت خود می‌کند و به مکانیسم‌های دفاعی نوروتیک پناه می‌برد، همانند راوی که خانه را به عنوان زندان کابوس‌وار تجربه می‌کند و این ریشه در فرهنگ جنگی و خانوادگی دارد که امنیت پایه‌ای او را سلب کرده است. در طول رمان، راوی به دلیل تفکرات و عقاید متفاوت با خانواده، بارها مورد سرزنش قرار گرفته و این تقابل ناعادلانه، روابط خانوادگی را به منبع اضطراب بنیادی تبدیل

می‌کند، جایی که خانواده انتظارات فرهنگی سفت و سختی را تحمیل کرده و با خشونت پاسخ می‌دهد، که بر اساس نظریه هورنای، زمینه‌ساز سرکوب عواطف و ایجاد چرخه ناامنی درونی می‌گردد. راوی با زخمی عمیق، خود را در حصار انتظارات اطرافیان اسیر می‌بیند: «أَخَافَتْنِي عَمَّةٌ عَجُوزٌ مِنْ هَذَا الْمَكَانِ، وَكَانَتْ تَدْعِي أَنْ جَنِّيًّا يَأْكُلُ الْأَطْفَالَ السَّيِّئِينَ يَقْطَعُهُ وَبِمَا أَنِّي طِفْلَةٌ سَيِّئَةٌ فَإِنَّ الْجَنِّيَّ مَتَرَبِّصٌ بِي فِي الْأَعْلَى كَيْ يَأْكُلَنِي... وَكَيْفَ لَا يَأْكُلَنِي وَأَنَا أَرْفُضُ تَعَلُّمَ الطَّبْخِ وَالْخِيَاطَةِ وَأَشْغَالَ الْبَيْتِ كَبَيْتِ الْبَنَاتِ الطَّيِّبَاتِ وَأَفْضَلُ الْعَابِ الصَّيِّبِ؟ وَحَتَّى حِينَمَا كَبُرْتُ، صَارَتْ عَمَّتِي تَتَمَنَّى لَوْ أَنَّ جَنِّيًّا حَقِيقِيًّا يَقْطَعُنْ سَطْحَنَا يَأْكُلَنِي وَيُرِيحُهَا وَالْأُسْرَةَ مِنِّي أَنَا الْفَتَاةُ الْهَارِيَّةُ مِنَ الْعُرْسَانِ الْمُنْتَرِدَةِ فِي أَفْطَارِ الدُّنْيَا، وَالْعَاشِقَةُ لِشَابٍّ مِنْ غَيْرِ دِينِهَا يَا لَطِيف...» (همان: ۱۴۸).

سرزنش‌های خانوادگی و ترس‌های کودکی (مانند داستان جن) می‌تواند بذر ناامنی و اضطراب ژرف را بکارند، که در چارچوب نظریه هورنای، نشان‌دهنده تبدیل عوامل فرهنگی و تربیتی به منابع اصلی اضطراب بنیادی است؛ جایی که فرد با تهدیدهای نمادین (مانند جن) مواجه می‌شود که نمادی از خصومت بیرونی هستند و با سرکوب عواطف طبیعی کودک، اضطراب را به نیروی پایدار تبدیل می‌کند که در بزرگسالی ادامه می‌یابد و راوی را در برابر انتظارات جنسیتی و فرهنگی جامعه لبنانی قرار می‌دهد. کارن هورنای بر این باور است که هنگامی که فرد در مسیر تحقق خواسته‌های خویش با موانع بیرونی مواجه می‌شود، نخست موجی از خشم برانگیخته می‌گردد؛ سپس، با سرکوب این عواطف، اضطراب ریشه می‌دواند؛ اضطرابی که از سرکوب احساسات ناشی می‌شود. خانواده‌هایی که محبت را به موفقیت‌های ملموس مشروط می‌سازند، زمینه‌ساز این ناامنی عمیق می‌شوند. «اگر فرد در رابطه با اجتماع و به ویژه کودک در رابطه با خانواده احساس امنیت خود را از دست بدهد، به اضطراب اساسی دچار می‌شود» (شاملو، ۱۳۸۲: ۹۴). در مورد راوی، این اضطراب بنیادی از تجربیات کودکی ناشی می‌شود و با زمینه جنگ و فرهنگ سنتی ترکیب شده و او را به سمت توسعه خود ایده‌آل نوروتیک سوق می‌دهد، جایی که تلاش برای استقلال (مانند کار در انتشارات انقلابی یا عشق به فردی از دین دیگر) به عنوان واکنشی دفاعی عمل می‌کند، اما همزمان ترس‌های عمیق‌تر را تقویت کرده و او را در چرخه‌ای از انزوا و خصومت درونی ننگه می‌دارد.

امین به عنوان یکی دیگر از شخصیت‌های پویا در رمان، نمادی از افراد گرفتار در چرخه‌های روانشناختی ناشی از بحران‌های اجتماعی و خانوادگی است که بر اساس نظریه کارن هورنای، اضطراب بنیادی او ریشه در تجربیات اولیه درماندگی و فقدان امنیت عاطفی دارد. فقدان محبت خانوادگی پس از مرگ مادر و خواهر، که نه تنها یک فقدان شخصی بلکه نماد روابط حمایتی در

بستر فرهنگی سنتی لبنانی است، اضطراب بنیادی امین را تقویت می‌کند و او را در موقعیتی قرار می‌دهد که دنیای بیرونی را به عنوان منبع تهدید دائمی تجربه می‌کند؛ این امر، بر اساس دیدگاه هورنای، منجر به سرکوب خشم اولیه ناشی از این فقدان‌ها می‌شود و اضطراب را به یک نیروی پایدار تبدیل می‌نماید که رفتارهای نوروتیک را شاخ و برگ می‌دهد، همانند تمایل امین به انزوا و وابستگی عاطفی که در توصیف راوی از خانه‌شان آشکار است. هنگامی که راوی به خانه آنها می‌رود خانه‌یشان را بدین صورت توصیف می‌کند: «وَمُنْدُ ثَلَاثَةَ أَعْوَامٍ تُوْفِّيتِ ابْنَتَهُ الصَّبِيَّةُ وَهِيَ تَضَعُ طِفْلَهَا الْأَوَّلَ، وَبَعْدَهَا بِأَيَّامٍ تُوْفِّيتِ أُمُّهَا أَى زَوْجَتَهُ. وَمُنْدُ يَوْمِهَا ذَبْلَ الْأَبِّ الْكَبِيرِ وَلَمْ تَعُدْ ضَحْكَتَهُ تُضْحِكُ... وَاكَتَفَى بِالْحَيَاةِ فِي شِبْهِ عَزْلَةٍ مَعَ ابْنِهِ أَمِينِ، الشَّابُّ الْوَحِيدِ وَالْأَعْرَبِ الْمُزْمِنِ» (السمان، ۱۹۷۶: ۳۴). این توصیف، لایه‌های عمیق روانشناختی را آشکار می‌سازد، جایی که خانه نه تنها فضای فیزیکی بلکه نمادی از زندان عاطفی است که اضطراب بنیادی امین را محبوس کرده؛ هورنای تأکید دارد که چنین اضطرابی از اختلال در روابط اولیه ناشی می‌شود و فرد را وادار به اتخاذ استراتژی‌های دفاعی می‌کند، مانند تیپ مهرطلبانه که امین در آن، برای جبران خلأ محبت مادری و خواهرانه، به پیروی از دستورات دیگران روی می‌آورد و این رفتار، در زمینه جنگ داخلی، به عنوان مکانیسمی برای بقا عمل می‌کند اما همزمان ترس‌های درونی او را تشدید می‌نماید، زیرا جنگ نه تنها تهدید خارجی بلکه تقویت‌کننده حس درماندگی فرهنگی است که مردان را به نقش‌های سنتی محدود می‌کند و امین را از دستیابی به خود واقعی باز می‌دارد. فشارهای اجتماعی و جنگ داخلی، که السمان آن را به عنوان کابوس جمعی تصویر می‌کند، اضطراب بنیادی امین را به سطحی نوروتیک ارتقا می‌دهد و او را در چرخه‌ای از انزوا و وابستگی قرار می‌دهد.

فؤاد، پدر امین در رمان "کوابیس بیروت"، شخصیتی مقتدر و برتری طلب به نظر می‌رسد، اما این ظاهر، ماسکی برای اضطراب بنیادی ناشی از فقدان همسر و دختر و فشارهای جنگ داخلی لبنان است. بر اساس نظریه هورنای، این اضطراب از ناامنی و سرکوب خشم اولیه در روابط خانوادگی و فرهنگی سرچشمه می‌گیرد و فؤاد را به استراتژی دفاعی برتری طلبی سوق می‌دهد. راوی می‌گوید: «وَمُنْدُ ثَلَاثَةَ أَعْوَامٍ تُوْفِّيتِ ابْنَتَهُ الصَّبِيَّةُ وَهِيَ تَضَعُ طِفْلَهَا الْأَوَّلَ، وَبَعْدَهَا بِأَيَّامٍ تُوْفِّيتِ أُمُّهَا أَى زَوْجَتَهُ. وَمُنْدُ يَوْمِهَا ذَبْلَ الْأَبِّ الْكَبِيرِ وَلَمْ تَعُدْ ضَحْكَتَهُ تُضْحِكُ...» (السمان، ۱۹۷۶: ۳۴). این فقدان‌ها، غم و خشم فؤاد را سرکوب کرده و اضطراب او را با رفتارهای برتری طلبانه (مانند جمع‌آوری ثروت) جبران می‌کند، اما فرهنگ جنگ‌زده لبنان که ضعف عاطفی را تهدید می‌داند، این ناامنی را عمیق‌تر می‌کند. هورنای استدلال می‌کند که سرکوب عواطف تحت فشارهای

اجتماعی، اضطراب را به نیروی پایدار تبدیل می‌کند (عباس، ۱۹۹۶: ۳۳). رفتارهای برتری‌طلبانه فؤاد، هرچند دفاعی، ناامنی درونی او را حل نمی‌کند و او را در چرخه انزوا و تلاش برای قدرت نگه می‌دارد، که بازتابی از تعارض روانشناختی در بستر بحران‌های جمعی لبنان دهه ۱۹۷۰ است.

در جوامع کنونی، راهکارهای گوناگونی برای محافظت از خود در برابر آزار دیگران، حفظ آرامش درونی و مقابله با اضطراب بنیادی وجود دارد. از این‌رو، فرد ممکن است بکوشد با جلب رضایت و محبت دیگران، احتمال آسیب‌پذیری خود را کاهش دهد. یا اینکه، با پیش‌دستی، چنان پرخاشگر و سلطه‌جو شود که دیگران جرئت نزدیک شدن و آسیب زدن به او را نیابند. همچنین، راهکار دیگری که ممکن است برگزیند، دوری‌گزینی از دیگران است تا از درگیری و تعارض با آنها اجتناب ورزد. هورنای در ابتدا این افراد را تحت عنوان سه گرایش حرکت به سوی مردم (Moving towards people)، حرکت علیه مردم (Moving against people) و حرکت به دور از مردم (Moving around people) تقسیم بندی کرد ولی در سال‌های بعد نظر خود را تغییر داد و نظریه شخصیت‌های سه‌گانه مهرطلب، برتری‌طلب و عزلت‌طلب را به وجود می‌آورد.

۱-۱-۲. مهرطلب (Compliant personality): تیپ مهرطلب، فردی فرمانبردار و دنباله‌رو است که خواسته‌های خود را با تمایلات دیگران هم‌راستا کرده و به قدرتمندترین فرد در محیط خود وابسته می‌شود. رفتار او در ارضای نیازهایش با اجبار، بی‌تفاوتی نسبت به منبع محبت، و عطش برای جلب پذیرش و تحسین دیگران همراه است. مجموع این ویژگی‌ها خود به خود شخصیتی به وجود می‌آورد که همواره در جست و جوی محبت و تصویب دیگران است و می‌خواهد از هر لحاظ، دوستداشتنی، خواستنی باشد (هورنای، ۱۳۸۲: ۱۴۲). این نیازها با هیجان و اضطراب گره خورده‌اند و عدم ارضای آنها به سرخوردگی و دلسردی عمیق منجر می‌شود. «چنانکه گفته شد اولین قدمی که این شخص برای حرکت به سوی مردم برمی‌دارد جلب محبت آنهاست و هیچ انتقادی را از سمت دیگران نمی‌پذیرد» (سیاسی، ۱۳۷۰: ۱۲۹-۱۲۸). تیپ مهرطلب با ویژگی‌هایی چون اشتیاق شدید به ارتباط، رفتارهای فداکارانه، و خودکم‌بینی مشخص می‌شود. این افراد به دوستی با دیگران نیازی حیاتی دارند، خود را با علائق مشترک با دیگران هم‌راستا می‌کنند و به تأیید آنها وابسته‌اند. حساسیت بیش‌ازحد به نیازهای دیگران، تسلیم در برابر انتظارات، و ترس از رنجاندن آنها، آنها را به افرادی فرمانبردار تبدیل می‌کند. این افراد رفتارهای خود را به‌عنوان فضیلت‌های اخلاقی توجیه می‌کنند، اما در عمق، از احساس حقارت درونی آگاه‌اند و دیگران را جذاب‌تر و ارزشمندتر می‌پندارند. اعتماد به نفس آنها به تأیید یا انتقاد

دیگران وابسته است و برای جلب محبت، به تظاهر به مهربانی و فروتنی روی می‌آورند. در تحلیل روان‌شناختی، تمایلات برتری‌طلبانه سرکوب‌شده‌ای در آن‌ها مشاهده می‌شود که گاه به صورت رفتارهای تهاجمی بروز می‌یابد، اما به دلیل محدودیت‌های تربیتی، به مهرطلبی بازمی‌گردند. عشق برای آن‌ها اهمیتی حیاتی دارد، زیرا این روابط نیازهای عصبی و متعارضشان را ارضا کرده و دوستی دیگران را حفظ می‌کند. در نهایت، فرد مهرطلب از فعالیت‌های مستقل لذت نمی‌برد و بدون حضور دیگران مضطرب می‌شود.

امین در رمان "کوایس بیروت" نمونه‌ای از تیپ مهرطلب هورنای است که اضطراب بنیادی‌اش را با وابستگی به پدر و اطاعت از او مدیریت می‌کند. این استراتژی دفاعی، ناشی از نیاز به جلب محبت و تأیید برای کاهش حس درماندگی و خصومت سرکوب‌شده، امین را در چرخه خودکم‌بینی و تسلیم قرار می‌دهد و هویتش را قربانی انتظارات خانوادگی می‌کند. هورنای تأکید دارد که مهرطلبان با اجتناب از تعارض و کاهش انتظارات شخصی، اضطراب را پنهان می‌کنند (شولتز، ۱۳۷۸: ۱۷۹-۱۸۰). امین با پیروی کامل از اوامر پدر، مانند اجتناب از ازدواج و گوش ندادن به رادیو، این رفتار را نشان می‌دهد: «وَهُوَ لَا يَسْتَمِعُ إِلَيْهَا تَنْفِيذًا لِأُؤَامِرِ الْوَالِدِ. فَهُوَ نُسْخَةٌ عَنِ وَالِدِهِ... يَبْرُ بِهٖ إِلَى حَدِّ الْإِنْقِطَاعِ عَنْ عَصْرِهٖ... . كَانَ دَائِمًا شَابًا مُطِيعًا وَمِنَالًا لِلْإِبْنِ الْبَارِّ. أَمِينٌ فِي حَالِهِ هِيَاجِ ضِدِّ الدُّبَابِ... كَأَنَّهُ التَّأَكِيدُ الْوَحِيدُ لَوْجُودِهِ» (السمان، ۱۹۷۶: ۶۲). این اطاعت، در بستر جنگ داخلی لبنان و فرهنگ سنتی، امین را از هویت فردی و دنیای مدرن دور کرده و تمایلات تهاجمی سرکوب‌شده‌اش را به صورت غیرمستقیم (مانند هجوم علیه ذباب) بروز می‌دهد بنابراین رفتارهای فداکارانه‌اش (مانند انقطاع از عصر خود) را به عنوان فضیلتی اخلاقی توجیه می‌کند در حالی که در عمق، از احساس حقارت درونی آگاه است و این امر تمایلات تهاجمی سرکوب‌شده‌اش را به صورت هیجانات غیرمستقیم بروز می‌دهد. هورنای توضیح می‌دهد که مهرطلبان، با تسلیم به دیگران، خود را فداکار نشان می‌دهند، اما این رفتار از حس حقارت درونی ناشی می‌شود (شولتز، ۲۰۱۳: ۲۴۳). امین با اولویت دادن به وفاداری به پدر، نیازهای عصبی‌اش را ارضا می‌کند، اما از استقلال و لذت فردی محروم می‌ماند.

۲-۱-۲. برتری‌طلب (Aggressive personality): دومین مؤلفه تضاد اساسی، گرایش‌های برتری‌طلبانه است که در آن افراد، برخلاف تیپ مهرطلب، دیگران را کینه‌ورز و دشمن می‌پندارند و زندگی را میدان نبردی می‌بینند که پیروزی در آن به خیانت وابسته است. این گرایش گاه آشکار و گاه با ظاهری از ادب و دوستی پنهان می‌شود. وجود این تمایلات متضاد در روان فرد، به نزاعی دائمی در روح و روان او دامن می‌زند که هورنای آن را ریشه در تضاد اساسی می‌داند (هورنای،

۱۳۹۹: ۱۲). این الگو در کوتاه مدت حس قدرت را تقویت می‌کند، اما در درازمدت به انزوا، بی‌اعتمادی و اضطراب عمیق‌تر می‌انجامد. «به‌عنوان یک قاعده کلی، در برابر هر تمایل، احساس، کیفیت یا حالت روانی، متقابلاً حالت متضادی نیز در انسان وجود دارد؛ برای مثال، در مقابل برون‌گرایی آشکار، درون‌گرایی عمیق و پنهانی نیز یافت می‌شود» (هورنای، ۱۳۹۷: ۲۹-۳۰). افراد برتری‌طلب، با توجه ماکیاولیستی اعمال خود، هر اقدامی را برای دستیابی به اهدافشان مجاز می‌دانند، اما رفتارهایشان را با ظاهری موجه نشان می‌دهند. اگرچه گاه به محبت و تأیید دیگران نیاز دارند، این نیاز در خدمت آرمان‌های بلندپروازانه و برتری‌طلبانه آنهاست که ریشه در اضطراب بنیادی دارد. «افرادی که در کودکی مورد بی‌مهری و بدرفتاری بوده‌اند در بزرگسالی دشمنان اجتماع می‌شوند و شیوه زندگی آنها زیر سلطه انتقام جویی در می‌آید» (سیاسی، ۱۳۷۰: ۱۱۵). فرد برتری‌طلب از بروز هرگونه ضعف بیزار است و اضطراب خود را پنهان می‌کند، هرچند این پنهان‌سازی به معنای نبود تشویش درونی نیست. او جهان را میدان مبارزه‌ای می‌بیند که تسلط بر دیگران لازمه پیروزی در آن است. این افراد برای اعمال سلطه، گاه خواسته‌های خود را صراحتاً تحمیل می‌کنند، گاه با ظاهری خیرخواهانه در امور دیگران دخالت می‌ورزند، و گاه مسئولیت‌هایی را بر دوش دیگران می‌گذارند. شدت سلطه‌جویی به ویژگی‌های ذاتی فرد بستگی دارد. افراد مضطرب به‌طور هم‌زمان از مکانیزم‌های مهرطلبی، برتری‌طلبی، و عزت‌طلبی استفاده می‌کنند، اما با غلبه متفاوت. برای مثال، فرد برتری‌طلب و عزت‌طلب به‌جای تسلط مستقیم، از طریق دستکاری غیرمستقیم دیگران را کنترل می‌کند، زیرا ارتباط نزدیک برایش دشوار است. اشتیاق به کسب قدرت و برتری، هم تأیید دیگران را به دنبال دارد و هم اعتمادبه‌نفس کاذبی در آنها ایجاد می‌کند، زیرا خود را قدرتمندتر از همه می‌پندارند. «افراد روان‌رنجور اغلب سائق نیرومندی برای بهترین بودن دارند. آنها باید برای تأیید کردن برتری خودشان دیگران را شکست دهند» (فیست، ۱۳۹۱: ۲۰۰). تیپ برتری‌طلب با میل آشکار به فریب و استثمار دیگران مشخص می‌شود و در هر رابطه‌ای ابتدا به سودمندی آن برای خود می‌اندیشد. این افراد از گرایش استثمارگرانه خود آگاهند و معتقدند دیگران نیز چنین‌اند. در انتخاب همسر، شریکی جذاب، قدرتمند، یا با جایگاه اجتماعی و ثروت بالا را برمی‌گزینند تا به اهداف برتری‌طلبانه خود برسند. آنها نسبت به دیگران بی‌علاقگی نشان می‌دهند و برای اثبات قدرت و هوش خود، پیوسته در تلاش‌اند تا در حرفه یا توانایی‌هایشان از دیگران پیشی گیرند و برتری خود را به نمایش بگذارند (هورنای، ۱۳۹۹: ۵۵).

فؤاد در رمان "کوابیس بیروت" با عشق به ثروت و جمع‌آوری عتیقه‌جات حتی در بحران جنگ، نمونه تیپ برتری‌طلب هورنای است. او برای جبران اضطراب بنیادی ناشی از فقدان همسر و

دختر و تهدیدات جنگ لبنان، به ثروت و قدرت اقتصادی پناه می‌برد تا حس تسلط بر محیط خصمانه را حفظ کند: «وَهَبْتُ إِلَى بَيْتِ الْعَمِّ فُوَادَ، فَوَجَدْتُهُ وَابْنَهُ أَمِينًا يَلْمِلِمَانٍ فِضَاتِ الْبَيْتِ وَحَفَهُ وَأَيْتَهُ الثَّمِينَةَ، وَيَضَعَانِهَا فِي حَقَائِبِ كَبِيرَةٍ» (السمان، ۱۹۷۶: ۱۲۲). این رفتار، تلاش برای حفظ کنترل و هویت در برابر ناامنی‌های جنگ است. هورنای توضیح می‌دهد که برتری طلبان با کسب قدرت و اجتناب از ضعف، اضطراب را پنهان می‌کنند، اما این اعتماد به نفس کاذب، آن‌ها را از روابط اصیل دور می‌کند. به نظر می‌رسد تلاش فؤاد برای حفظ عتیقه‌جات در شرایط جنگی حاکی از اضطراب درونی برای حفظ کنترل و هویت در برابر ناامنی‌های جنگ باشد، که بر اساس نظریه هورنای، این ویژگی نشان‌دهنده وجود شخصیتی برتری طلب در فرد است، زیرا چنین شخصیتی در هر موقعیتی برای کسب و حفظ قدرت و ثروت می‌کوشد، جایی که فؤاد جهان را به عنوان میدانی نبرد می‌بیند و ثروت را به عنوان سلاحی برای پیروزی نورویتیک بر دیگران به کار می‌گیرد.

فؤاد، با پیشینه مبارز و مرد دولتی ثروتمند، از ثروت به‌عنوان خود ایده‌آل نورویتیک برای جبران اضطراب استفاده می‌کند: «كَانَ الْعَمُّ فُوَادُ مُنَاضِلًا وَمُقَاتِلًا، ثُمَّ رَجُلًا مُهَمًّا مِنْ رِجَالِ الدَّوْلَةِ، وَمِنْ أُبْرَزِ جَوَائِبِ أَهْمِيَّتِهِ الثَّرْوَةُ الْكَبِيرَةُ الَّتِي جَمَعَهَا» (همان: ۶۲). همانطور که در نمونه آورده شده است فؤاد بخش مهمی از اهمیتش را از طریق ثروت به دست آورده است، این مسئله اشاره به این دارد که او برای اینکه بتواند اقتدار و صلابت درونی خود را به دیگران نشان دهد، رسیدن به ثروت و قدرت را راه حل مناسبی در نظر گرفته است. این استراتژی، هرچند اقتدار ظاهری را حفظ می‌کند، فؤاد را در انزوای عاطفی و روابط سلطه‌گرانه با امین قرار می‌دهد، که تحلیل هورنایی آن، تعارض روانشناختی را در بستر فرهنگ لبنان دهه ۱۹۷۰ نشان می‌دهد.

۳-۱-۲. عزلت طلب (Detached personality): پیش از بررسی ویژگی‌های تیپ عزلت طلب، لازم است تأکید شود که هر فردی که به تنهایی و دوری از دیگران گرایش دارد یا به اصطلاح درون‌گراست، لزوماً شخصیتی مضطرب یا عصبی ندارد. به گفته هورنای، «تنها زمانی می‌توان فرد عزلت طلب را عصبی قلمداد کرد که این انزوا ناشی از ترس و انزجار از تعامل با دیگران باشد» (همان، ۶۳). این افراد با خود و دیگران بیگانه‌اند، از آگاهی به احساسات و علایق خود عاجزند و به بی‌حسی عاطفی دچار می‌شوند. آن‌ها با سرکوب نیازها و ایجاد فاصله عمدی با دیگران، از ارتباط اجتناب می‌کنند. نیاز به عزلت‌گزینی، خودکفایی را تقویت می‌کند؛ لذا فرد با بهره‌گیری از استعدادها و محدود کردن نیازهایش، وابستگی به دیگران را کاهش می‌دهد تا به استقلال و خلوت دست یابد. برخلاف برتری طلب که توانایی‌هایش را برای تسلط به کار می‌گیرد،

عزلت طلب آن‌ها را برای رهایی از ارتباط محدود می‌کند. نیاز به خلوت، هسته اصلی رفتار اوست «بیشترین ترس آنها ارتباط و نیاز داشتن به دیگران است» (فیست و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۵۵-۲۵۶). هورنای معتقد است انزوای طلبی و عزلت‌گرایی در حقیقت یکی از ساختارهای اساسی تضاد در درون آدمی است و به نوعی وسیله دفاعی محسوب می‌شود تا فرد به دلیل نیافتن ساختار روانی مناسب خویش در جهان پیرامون به کمک این انزوای طلبی به درونگرایی پناه ببرد (هورنای، ۱۳۸۹: ۴۸-۴۹). تیپ عزلت‌طلب از هرگونه نفوذ به حریم خصوصی خود هراس دارد و حتی پرسش‌های ساده یا حضور اشیایی مانند کتاب می‌تواند او را مضطرب کند، زیرا گمان می‌برد دیگران قصد نفوذ به اسرارش را دارند. هورنای مثالی از بیماری نقل می‌کند که از دانایی مطلق خداوند ناخشنود بود، زیرا آن را تهدیدی برای اسرار خود می‌دید (هورنای، ۱۳۹۹: ۶۶). عزلت‌طلب مانند تماشاگری منفعل در زندگی خود عمل می‌کند، از تلاش فعالانه اجتناب می‌ورزد، آرزوها و تمایلاتش را محدود می‌کند و از رقابت یا چالش با دیگران دوری می‌جوید، ترجیح می‌دهد دیگران بدون تلاش او، ارزشش را تشخیص دهند (همان: ۶۳).

راوی در رمان «کوابیس بیروت» نمونه‌ای از تیپ عزلت‌طلب هورنای است که برای کاهش اضطراب ناشی از فشارهای خانوادگی، جنگ داخلی لبنان و حس طردشدگی به انزوا پناه می‌برد: «كَالْمَنُومَةِ... كُنْتُ أَقُودَهَا وَفِي ذِهْنِي خَاطِرٌ وَاحِدٌ: التَّخَلُّصُ مِنْ حُمُولَتِهَا الْبَشَرِيَّةِ... وَالْعُودَةُ إِلَى الْبَيْتِ» (السَّمان، ۱۹۷۶: ۸). این نقل‌قول نشان می‌دهد که راوی از تعامل با دیگران به عنوان «بار انسانی» خسته است و بازگشت به خانه را به عنوان پناهگاهی برای فرار از این فشار انتخاب می‌کند، که بر اساس نظریه هورنای، نشانه‌ای از تیپ عزلت‌طلب است. او برای محافظت از خود در برابر آسیب‌های جنگ و انتظارات خانوادگی، نیاز به دیگران را سرکوب می‌کند و به استقلال مالی یا اجتماعی روی می‌آورد تا از ارتباط با دیگران در امان بماند راوی نیاز به دیگران را سرکوب کرده و به خودبسندگی روی می‌آورد: «وَالْحَيَاةُ لَا يُمْكِنُ أَنْ تُكْرَرَ... تَدَكَّرْتُ قَوْلًا: الشَّيْخُوخَةُ هِيَ الْجِنَازَةُ الْوَحِيدَةُ الَّتِي يَمْشِي فِيهَا الْفَقِيدُ عَلَى قَدَمَيْهِ... أَحِبِّي وَأَنَا لَمْ تَبَادُلْ أَيَّ جَوَارٍ... كَأَنَّ صَوْتِ الرَّصَاصِ يَخْلُقُ جِدَارًا عَازِلًا» (همان: ۱۲). این بخش به زیبایی انزوای راوی را نشان می‌دهد، جایی که او حتی با برادرش گفت‌وگویی ندارد و صدای گلوله‌های جنگ را عاملی برای قطع زبان و ایجاد دیوار عاطفی می‌بیند که جنگ آن را تشدید می‌کند. راوی، با غرق شدن در افکار خود و اجتناب از گفت‌وگو، در «چاه خصوصی» خود فرو می‌رود، که این چاه نمادی از عزلت‌طلبی است. این رفتار نشان‌دهنده تلاش راوی برای خودبسندگی است، اما در عین حال، او را از رشد و تحقق هویت واقعی‌اش باز می‌دارد، زیرا به جای مواجهه با اضطراب، آن را با انزوا

عمیق‌تر می‌کند. تحلیل هورنایی نشان می‌دهد که انزوای راوی، پاسخی به فشارهای خانوادگی و جنگ است و بازتاب بحران هویت در جامعه عربی مدرن را در رمان‌سماں برجسته می‌کند.

۲-۲. خودایده‌آل (Idealized Self)

یکی از مفاهیم بنیادین در نظریه کارن هورنای، مفهوم خودایده‌آل است. انسان برای مقابله با اضطراب خود، یکی از مکانیزم‌های دفاعی را در خویش تقویت می‌کند و دو مکانیزم دیگر را سرکوب می‌نماید. علاوه بر این، برای محافظت از خود در برابر آزارهای ناشی از تضادهای درونی، راهکار دیگری نیز به کار می‌گیرد که همانا خلق یک خودتصوری است. برای نمونه، کودکی ممکن است مهرطلبی و عزلت‌طلبی را در خود سرکوب کند و برتری‌طلبی را تقویت نماید، یا برعکس، برتری‌طلبی و عزلت‌طلبی را واپس‌زند و به سوی مهرطلبی گرایش یابد. از آنجا که این کودک از محبت، احترام و آزادی محروم بوده، تصویر او از خود واقعی‌اش، فردی بی‌ارزش و دوست‌نداشتنی است، در نتیجه او در تخیلات خویش خودایده‌آلی را می‌سازد که ارزشمند و دوست‌داشتنی جلوه می‌کند. به اعتقاد هورنای، خودایده‌آل بسته به اینکه کودک کدام‌یک از مکانیزم‌های دفاعی را برگزیند، شکل می‌گیرد و ریشه در کمبود عزت نفس دارد (همان، ۷۸). فرد مضطرب در ذهن خود مجموعه‌ای از صفات آرمانی می‌سازد و خود را برخوردار از آن فضایل تصور می‌کند. این تصویر ذهنی، که به میزان قابل توجهی با واقعیت وجودی او فاصله دارد، به همان اندازه که غیرواقعی است، او را شکننده و وابسته به تحسین دیگران می‌سازد. «بیرونی در حقیقت محو کردن خود واقعی است. بیرونی کردن حربه‌ای برای تضمین بقای خود آرمانی است» (رایکمن، ۱۳۸۷: ۱۶۶). این تصورات آرمانی در افراد سایکوتیک (کسانی که از اختلالات روانی رنج می‌برند) به صورت بارزتری مشاهده می‌شود و اساساً ماهیتی خیالی و واهی دارند. شکل‌گیری و تکامل خودایده‌آل به صورت ناخودآگاه رخ می‌دهد و تأثیر آن بر زندگی فرد مضطرب، عمیق و چندوجهی است. چنانچه خودتصوری آرمانی او از خود واقعی‌اش قوی‌تر باشد، فرد خود را موجودی عقل‌کل و بی‌همتا می‌پندارد.

راوی برای تحمل اضطراب ناشی از جنگ و فشارهای خانوادگی، خودایده‌آلی به‌عنوان ناجی یا «أمیرة» می‌سازد: «وَسَمِعْتُ نَفْسِي أَقُولُ: يَا شُعْبَى الْكَرِيمِ... جِئْتُ أَحْمِلُ لَكُمْ الْخُلَاصَ وَرَدَدْتُ عَلَيَّ الْحَيَوَانَاتُ بِهَمِّهَمَّتِهَا... صَرَخْتُ: صَفَّقُوا لِي وَأَنْفَجَرْتُ أَبْجِي شَعْرَتُ بَأَنِّي مُمَلَّلٌ صَغِيرٌ بَائِسٌ مَهْرُومٌ» (السماں، ۱۹۷۶: ۸۳). این صحنه، عمق روانشناختی خودایده‌آل راوی را با ظرافت نشان می‌دهد. او خود را در خیال به‌عنوان ناجی و «أمیرة» (شاهزاده) تصور می‌کند که با خطاب «يَا شُعْبَى الْكَرِيمِ» و طلب «صَفَّقُوا لِي» به دنبال تأیید و تحسین است، که این خیال‌پردازی بر اساس نظریه هورنای،

تلاشی نورویتیک برای جبران حس بی‌ارزشی ناشی از انزوای اجتماعی و خانوادگی است، اما پاسخ حیوانات به‌جای تشویق، این تصویر آرمانی را درهم می‌شکند و راوی را با ترس از جنون و شکست مواجه می‌کند. این فروپاشی، که با گریه همراه است، نشان‌دهنده پارادوکس خودایده‌آل است که هورنای آن را به عنوان تلاشی برای بیرونی‌سازی ارزش کاذب توصیف می‌کند، اما وقتی با واقعیت برخورد می‌کند، فرد را با خود واقعی‌اش تنها می‌گذارد، که در اینجا، خود واقعی راوی به عنوان موجودی مغلوب تجربه می‌شود. هورنای توضیح می‌دهد که خودایده‌آل، به دلیل وابستگی به تأیید دیگران، فرد را شکننده می‌کند (شولتز، ۱۳۹۰: ۱۸۸). جنگ بیروت دهه ۱۹۷۰ و فشارهای خانوادگی، خودایده‌آل راوی را به‌عنوان ناجی تقویت می‌کند، اما واقعیت خشن جنگ آن را بی‌ثبات کرده و اضطرابش را عمیق‌تر می‌کند. راوی، که به دلیل محدودیت‌های خانوادگی و فشارهای جنسیتی از محبت و احترام محروم بوده، خود واقعی‌اش را بی‌ارزش می‌بیند و به خودایده‌آل به عنوان ناجی یا شخصیت ممتاز پناه می‌برد، اما این پناه بردن، به جای حل اضطراب، او را در چرخه‌ای از یأس و بیگانگی نگه می‌دارد، این تضاد، بحران هویت زنان در جامعه عربی مدرن را در رمان السمان نشان می‌دهد، جایی که راوی، در تلاش برای بازسازی هویت، در یأس و بیگانگی گرفتار می‌ماند.

امین با تکیه بر ثروت خانوادگی و گذشته اشرافی خانواده‌اش، سعی می‌کند احساس حقارت خود را جبران کند و خود را متشخص نشان دهد، که این رفتار بر اساس نظریه هورنای، تلاشی نورویتیک برای ساخت خودایده‌آلی است که او را در نقش فردی والا و ارزشمند قرار می‌دهد تا خلأ عاطفی و انزوای اجتماعی‌اش را پوشش دهد: «فَقَدْ كَانَتْ أَسْرُهُ أَمِينٍ ثَرِيَّةً... وَبَدَأَ أَمِينٌ يُقَلِّبُ أَلْبُومَاتِ الْأُسْرَةِ... يَتَأَمَّلُهَا بِالْفَهْمِ كَأَنَّهُ يَهْرُبُ إِلَيْهَا مِنْ حَاضِرِهِ الْمُظْلِمِ» (السمان، ۱۹۷۶: ۱۲۳). نگاه او به آلبوم خانوادگی و تمرکز بر تصاویر اشرافی، نه تنها نوستالژی نیست، بلکه تلاشی نورویتیک برای بازسازی هویتی متشخص است که با واقعیت کنونی‌اش - انزوا در خانه‌ای سرد و محبوس در جنگ - در تضاد است. هورنای این رفتار را به عنوان بیرونی‌سازی ارزش کاذب توصیف می‌کند، جایی که امین با تکیه بر گذشته ثروتمند خانواده و تصاویر زنان خانواده که ازدواج کرده‌اند، خود را به عنوان بخشی از این عظمت آرمانی تعریف می‌کند تا حس حقارت ناشی از فقدان‌های عاطفی، مرگ مادر و خواهر و ناامنی جنگ را جبران کند. هورنای تأکید دارد که خودایده‌آل، به دلیل ماهیت خیالی، فرد را به تأیید دیگران وابسته می‌کند (آقا یوسفی، ۱۳۸۶: ۳۸۱). امین، به‌عنوان فردی مهرطلب، این تأیید را از گذشته خانوادگی طلب می‌کند، اما تضاد با واقعیت جنگ و تسلیم به اوامر پدر، شکنندگی این تصویر را نشان می‌دهد. عوامل فرهنگی و

جنگ لبنان دهه ۱۹۷۰، که لازاروس به نقش آن‌ها در شکل‌گیری شخصیت اشاره می‌کند (لازاروس، ۱۹۸۵: ۱۷۷)، خودایده‌آل امین را تقویت می‌کند، اما ناتوانی در تطبیق با واقعیت، حس شکست و اضطراب او را عمیق‌تر می‌کند. رفتار مهرطلبانه امین (تسلیم به اوامر پدر) و پناه بردن به آلبوم خانوادگی، نشان‌دهنده تعارض درونی است که هورنای آن را به عنوان تلاش برای حفظ خودایده‌آل در برابر خود واقعی توصیف می‌کند، جایی که امین با تکیه بر گذشته اشرافی، سعی در جبران انزوا و بی‌قدرتی کنونی دارد، اما این تلاش، به دلیل غیرواقعی بودن، او را در چرخه‌ای از اضطراب و بیگانگی نگه می‌دارد.

فؤاد با تکیه بر گذشته مبارزاتی و عتیقه‌جات، خودایده‌آلی متشخص می‌سازد تا حس حقارت ناشی از پیری، فقدان همسر و دختر، و جنگ را جبران کند: «قَتَلَكْ حُبُّكَ لِتَحْفِكَ الْمَهْدُودَةُ بِالْخَطَرِ!... وَمَيْضَ إِفْرَارٍ مُتَوَاطِئٍ... أَشْكُرُ لَكَ حُسْنَ إِنْصَاتِكَ لِي مُؤَخَّرًا» (السمان، ۱۹۷۶: ۱۹۴). این صحنه، عمق روانشناختی خودایده‌آل فؤاد را با ظرفیتی تراژیک به تصویر می‌کشد. عشق او به عتیقه‌جات فراتر از یک علاقه مادی است و نمادی از خودایده‌آلی است که هویت او را به اشیای گران‌بها و گذشته‌ای باشکوه (مبارزاتی و جایگاه دولتی) گره زده تا حس حقارت، ناامیدی و آسیب‌پذیری ناشی از پیری و فقدان‌های عاطفی را جبران کند. هورنای این رفتار را تلاشی نوروتیک برای حفظ تصویر آرمانی می‌داند که فؤاد را به عنوان شخصیتی مقتدر و متشخص بازسازی می‌کند، اما این تصویر با واقعیت پیری و هرج‌ومرج جنگ در تضاد است. عبارت «وَمَيْضَ إِفْرَارٍ مُتَوَاطِئٍ» آگاهی ضمنی فؤاد به شکنندگی این تصویر را نشان می‌دهد، اما وابستگی او به آن، حتی خطر مرگ را نادیده می‌گیرد، که تراژدی خودایده‌آل را برجسته می‌کند. «شخصیت‌های عصبی اساساً با شکست و ناامیدی روبه‌رو می‌شوند زیرا عالم آرمانی توهم‌گونه آن‌ها با واقعیتی که درگیر آن هستند هماهنگی ندارد» (الجابر، ۱۴۱۱: ۱۴۱). فؤاد پس از فقدان‌های عاطفی در انزوای نسبی زندگی می‌کند و تیپ برتری‌طلب او با تسلط بر امین و جمع‌آوری عتیقه‌جات («فُؤَادُ، فُوجِدْتُهُ وَابْنَةُ أُمِينًا يَلْمِلِمَانِ فُضَّاتِ الْبَيْتِ وَتَحْفَهُ»، (السمان، ۱۹۷۶: ۱۲۲) خودایده‌آلش را تقویت می‌کند. اما این تصویر با خود واقعی (پیر و آسیب‌پذیر) در تضاد است و به مرگ تراژیکش منجر می‌شود. جامعه لبنانی، با تأکید بر قدرت و جایگاه اجتماعی، فؤاد را به حفظ تصویر آرمانی‌اش وادار می‌کند، اما جنگ داخلی و مرگ عزیزان، این تصویر را به چالش می‌کشد. عبارت «حُسْنَ إِنْصَاتِكَ لِي مُؤَخَّرًا» در گفت‌وگوی راوی با فؤاد، به شکلی ظریف نشان‌دهنده تلاش فؤاد برای حفظ ظاهر متشخص حتی در لحظات پایانی است، اما «وَمَيْضَ إِفْرَارٍ مُتَوَاطِئٍ» در چشمانش، آگاهی او به شکست این تلاش را فاش می‌کند.

بر اساس نظریه هورنای، شخصیت بر سه محور مهرطلبی، برتری طلبی و عزلت طلبی استوار است که در افراد نوروتیک یکی غالب می‌شود، اما در افراد سالم، مانند یوسف در رمان «کوابیس بیروت»، این ابعاد به صورت متعادل بروز می‌یابند. یوسف با عشقی قوی به راوی، تفاوت‌های دینی را نادیده می‌گیرد و برای ازدواج با او تلاش می‌کند، علی‌رغم مخالفت پدرش: «قَالَ: سَتَزَوِّجُ عَلِيَّ أَيُّهُ حَالٍ... فِي الصَّخْرَاءِ أَمَامَ النُّجُومِ وَالْكَوْنِ... وَفِي كَنِيْسَةٍ... وَفِي جَامِعِ» (السمان، ۱۹۷۶: ۳۰). این شجاعت، تعادل شخصیتی او را در برابر موانع فرهنگی نشان می‌دهد. یوسف، به‌عنوان معلم، شاگردانش را به پرهیز از خشونت و ترویج صلح تشویق می‌کند: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّكُمْ فُقَرَاءٌ مِثْلِي... الْفَقْرُ يَجْعَلُنَا خُلَفَاءَ بَوَاجِهِ الَّذِينَ لَهُمْ مَصْلَحَةٌ فِي... تَخْدِيرِنَا بِخِلَافِ دِينِي» (همان: ۳۱). اما شاگردانش تحت تأثیر تعصبات، او را با گلوله می‌کشند: «لَمْ يَكَدْ حَبِيبِي يُدِيرُ ظَهْرَهُ... حَتَّى دَوَى الرَّصَاصُ... فَتَهَاوَى فَوْقَ الْوَاجِهَةِ الرَّجَاجِيَّةِ» (همان: ۳۱). مرگ تراژیک یوسف، فداکاری او در راه عشق و آرمان‌هایش را به نمادی از مبارزه با تعصب تبدیل می‌کند.

۳. نتیجه

در پاسخ به پرسش نخست، بررسی شخصیت‌های اصلی رمان نشان می‌دهد که اضطراب بنیادی، ناشی از فشارهای محیطی مانند جنگ، فقدان، و ناامنی، به بروز رفتارهای روان‌رنجورانه در هر یک از شخصیت‌ها منجر شده است. راوی، پس از فقدان یوسف به دلیل اختلافات مذهبی، به انزوای طلبی روی می‌آورد تا از ترس طرد و ناتوانی در حفظ پیوندهای عاطفی مصون بماند. فؤاد، پس از مرگ همسر و دختر، با اضطراب زوال جایگاه اجتماعی و دارایی‌هایش، به رفتارهای سلطه‌جویانه و وسواس به گذشته مبارزاتی‌اش پناه می‌برد. امین، تحت فشار فقدان مادر و خواهر و سلطه پدر، با رفتارهای مهرطلبانه از تعارض دوری می‌کند تا پذیرش عاطفی کسب کند. یوسف، با اضطراب ناتوانی در تحقق آرمان‌های صلح‌جویانه، قربانی خشونت جنگ می‌شود و مرگش فداکاری او را برجسته می‌کند.

در پاسخ به پرسش دوم، خودآیینه‌آل به‌عنوان تصویری خیالی که شخصیت‌ها برای غلبه بر احساس ناامنی و حقارت خلق می‌کنند، نقش مهمی در رفتارهای جبرانی آن‌ها ایفا می‌کند. راوی، با پناه بردن به نویسندگی و خلق پیش‌نویس‌های رمان، خودآیینه‌آلی از یک هنرمند مقاوم و تأثیرگذار می‌سازد تا از واقعیت تلخ جنگ و فقدان معشوقش فاصله بگیرد. این تصویر خیالی، هرچند به او انگیزه می‌دهد، او را از مواجهه با خود واقعی‌اش دور می‌کند. فؤاد، با تکیه بر گذشته مبارزاتی و دارایی‌های مادی‌اش (مانند اشیای عتیقه)، خودآیینه‌آلی از یک شخصیت مقتدر و جاودانه می‌سازد که با پیری و ناتوانی‌اش در تضاد است. این تناقض، او را به انزوا و مرگ در تنهایی سوق می‌دهد.

امین، با تکیه بر پیشینه خانوادگی و تلاش برای خشنودسازی پدرش، خودایده‌آلی از یک پسر وفادار و متشخص خلق می‌کند تا احساس حقارت ناشی از فقدان‌های خانوادگی را جبران کند، اما این تلاش او را در چرخه‌ای از وابستگی نگه می‌دارد. یوسف، با آرمان‌گرایی و باور به عدالت، خودایده‌آلی از یک اصلاح‌طلب صلح‌جو می‌سازد، اما ناتوانی در تحقق این تصویر در برابر واقعیت‌های جنگ، او را به سوی سرخوردگی و مرگ می‌کشاند. این خودایده‌آل‌ها، گرچه موقتاً احساس امنیت روانی را تقویت می‌کنند، در نهایت به تعمیق شکاف میان خود واقعی و خود خیالی منجر شده و مانع رشد اصیل شخصیت‌ها می‌شوند.

در پاسخ به پرسش سوم، شخصیت‌های رمان در تیپ‌های شخصیتی روان‌رنجورانه هورنای جای می‌گیرند که هرکدام واکنشی به اضطراب بنیادی آن‌هاست. تیپ‌های روان‌رنجورانه هورنای واکنش‌های شخصیت‌ها به اضطراب بنیادی را نشان می‌دهند. راوی با انزوایی، از تعاملات اجتماعی و فشارهای جنگ دوری می‌کند تا از آسیب عاطفی مصون بماند. فؤاد با برتری‌طلبی، با تکیه بر گذشته و دارایی‌هایش اقتدار خود را حفظ می‌کند، اما ترس از زوال او را به انزوا و مرگ می‌کشاند. امین با مهرطلبی، با تسلیم به اوامر پدر از تعارض اجتناب می‌کند تا پذیرش کسب کند. یوسف، با وجود تعادل ظاهری، با آرمان‌گرایی افراطی به روان‌رنجوری می‌رسد و قربانی جنگ می‌شود. این تیپ‌ها، تعارض‌های روانی شخصیت‌ها را در بستر جنگ و فرهنگ لبنانی دهه ۱۹۷۰ آشکار می‌کنند.

منابع عربی

- البیحیری، عبدالرقيب أحمد. (۱۹۸۷). الشخصية النرجسية دراسة في الضوء التحليل النفسي؛ الطبعة الأولى، دار المعارف.
- جابر، الجابر عبد الحمید. (۱۴۱۱). نظريات الشخصية، البناء، الديناميات، النمو، طرق البحث والتقييم؛ القاهرة: دار النهضة العربية.
- السمان، غادة. (۱۹۷۶). كوايس بيروت؛ منشورات غادة السمان: بيروت.
- عباس، فيصل. (۱۹۹۶). التحليل النفسي وتصوير الاتجاهات الفرويدية؛ المقارنة العيادية، الطبعة الأولى، بيروت: دار الفكر العربي.
- لازاراوس، ريتشارد. (۱۹۸۵). الشخصية؛ ترجمه: سيد محمد غنيم، الجزائر، ديوان المطبوعات الجامعية.
- الموسى، أنور عبد الحمید. (۲۰۱۱). علم النفس الأدبي؛ الطبعة الأولى، بيروت: مرتبة.
- شولتز، دوان وآلان سيدنى. (۲۰۱۳). نظريات الشخصية؛ ترجمة يحيى سيد محمدي، طهران: هوما للنشر والتحرير.

منابع فارسی

- آقاییوسفی، علیرضا. (۱۳۶۸). **شخصیت؛ روانشناسی عمومی**، هیئت مولفان، تهران: پیام نور.
- رأس، ا. آلن. (۱۳۷۳). **روانشناسی شخصیت؛ ترجمه سیاوش جمالفر**، تهران: بعثت.
- رایکمن، ریچارد. (۱۳۸۷). **نظریه‌های شخصیت؛ ترجمه مهرداد فیروزبخت**، چاپ اول، تهران: ارسباران.
- سیاسی، علی اکبر. (۱۳۷۰). **نظریه‌های شخصیت؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.**
- شاملو، سعید. (۱۳۸۲). **آسیب شناسی روانی؛ چاپ هفتم**، تهران: رشد.
- شولتز، دوان و سیدنی الن. (۱۳۹۰). **نظریه‌های شخصیت؛ ترجمه یحیی سید محمدی**، تهران: ویرایش..
- شولتز، دوان و سیدنی الن. (۲۰۱۳). **نظریه‌های شخصیت؛ ترجمه یحیی سید محمدی**، تهران: هما.
- فیست، جس و گریگوری جی فیست. (۱۳۹۱). **نظریه‌های شخصیت؛ ترجمه یحیی سید محمدی**، چاپ هفتم، تهران: روان.
- فیست، جس و دیگران. (۱۳۹۴). **نظریه‌های شخصیت؛ ترجمه یحیی سید محمدی**، چاپ سیزدهم، تهران: روان.
- هورنای، کارن. (۱۳۸۲). **تضادهای درونی ما؛ ترجمه محمد جعفر مصفا**، چاپ سوم، تهران: طرح نو.
- هورنای، کارن. (۱۳۸۹). **تضادهای درونی ما؛ ترجمه مریم وتر**، تهران: علم.
- هورنای، کارن. (۱۳۹۷). **عصیت و رشد آدمی؛ ترجمه محمد جعفر مصفا**، چاپ بیستم، تهران: بهجت.
- هورنای، کارن. (۱۳۹۸). **شخصیت عصبی زمانه ما؛ ترجمه محمد جعفر مصفا**، چاپ چهاردهم، تهران: بهجت.
- هورنای، کارن. (۱۳۹۹). **تضادهای درونی ما؛ ترجمه محمد جعفر مصفا**، چاپ بیست و هشتم، تهران: بهجت.
- ورنون و هال. (۱۳۷۹). **تاریخچه نقد ادبی؛ ترجمه هادی آقاجانی و همکاران**، چاپ اول، تهران: رهنما.



النقد النفسي للشخصية في رواية «كوابيس بيروت» بناءً على النظرية النفسية لكارن هورني

شيدا حبيبي^١، علي أكبر نورسيده^{٢*}

^١ طالبة الماجستير، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة سمنان، سمنان، إيران.

^٢ أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة سمنان، سمنان، إيران.

معلومات المقالة الملخص

نوع المادة: مقالة محكمة
تاريخ الوصول:
تاريخ القبول:

غادة السمان، إحدى الشخصيات البارزة في الأدب العربي الحديث، تجسد في روايتها «كوابيس بيروت» ببراعة لافتة عواطفها المتقلبة وتوتراتها الداخلية من خلال الشخصيات الروائية، مقدمةً انعكاساً للتحويلات الاجتماعية والنفسية في عصرها. يتمحور الإشكال البحثي حول استكشاف الاضطرابات النفسية لشخصيات الرواية، التي تقع تحت تأثير الثقافة والبيئة، مما يؤدي إلى قلق أساسي وعلاقات غير صحية. يهدف الدراسة إلى تحليل عميق لهذه الشخصيات باستخدام النظرية التحليلية النفسية لكارن هورناي، مع التركيز على أنماط الشخصية: المتملق، والمنعزل، والمتسلط، واستكشاف آلياتهم الدفاعية في مواجهة التحديات الاجتماعية، لتوضيح الصلة بين هذه الأنماط وهموم الكاتبة الداخلية. يعتمد البحث على المنهج الوصفي-التحليلي، حيث يقيم الشخصيات ضمن إطار الحاجات النيوروتيكية لهورناي، ويكشف أن يوسف هو الشخصية الوحيدة من بين الشخصيات الرابع الرئيسية التي تتمتع بنمط شخصية صحي، بينما يقع الآخرون تحت ضغط الإصابات البيئية والثقافية في فخ الأنماط النيوروتيكية، مما يؤدي إلى علاقات متوترة وهشة. تؤكد هذه النتائج على الدور الحاسم للثقافة والبيئة في تشكيل الشخصية، وتعكس بغمية هذه الديناميكية في قلم السمان.

الكلمات المفتاحية: كارن هورني، التوجهات النفسية النيوروتيكية، غادة السمان، كوابيس بيروت.

الاقْتِباس: حبيبي، ش. نورسيده، ع. (١٤٤٧). النقد التحليلي النفسي لشخصيات رواية «كوابيس بيروت» لغادة السمان بناءً على نظرية كارن هورني،

مقالة محكمة، السنة ٢، العدد ١، صص ٢٧٧-٣٠١.

DOI: 10.22034/jisall.2025.547607.1093



حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

الناشر: جامعة زابل.

Psychoanalytic Criticism of Character in the Novel "Nightmares of Beirut" Based on Karen Horney's Psychological Theory

Ali Akbar Noresideh (Corresponding Author): Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Semnan, Semnan, Iran.

Email: noresideh@semnan.ac.ir

Sheyda Habibi Master's student, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Semnan, Semnan, Iran.

Introduction

Ghada Al-Samman, one of the prominent and innovative figures in Arabic literature, posits that a writer's style reflects both societal transformations and their psychological state. In her novel *Beirut Nightmares*, the author's emotions and inner conflicts are vividly embodied in the narrative's characters. Through these characters, Al-Samman seeks to portray a diverse array of personality types. Employing a descriptive-analytical approach, this study conducts an in-depth analysis of the characters in *Beirut Nightmares* through the lens of Karen Horney's psychoanalytic theory, a distinguished German psychologist. Horney emphasizes the pivotal role of culture and environment in shaping personality. The neurotic characters in the novel grapple with psychological disturbances stemming from their specific environmental conditions and cultural norms, which can be examined within Horney's theoretical framework. This research aims to analyze the novel's characters based on Horney's three personality types—namely, the compliant, the withdrawn, and the aggressive—while exploring their defense mechanisms for adapting to their social environment. The findings reveal that among the five main characters in the novel, only Youssef exhibits a healthy and normal personality type, whereas the others fall within the neurotic and unhealthy types described by Horney. Influenced by environmental and cultural traumas, these characters suffer from fundamental anxiety, leading to unhealthy and tension-laden interpersonal relationships.

Methodology

This study is designed with an interdisciplinary nature, and its information has been collected through library methods. The aim of this research is to analyze and examine the characters in the novel *Nightmares of Beirut* by Ghada al-Samman from the perspective of Karen Horney's psychoanalytic theory, utilizing a descriptive-analytical approach focused on the text. In this regard, Horney's three neurotic personality trends—namely, the compliant personality, the aggressive personality, and the detached personality—have been applied to the main characters of the novel. Through the analysis of

selected samples from the text, Ghada al-Samman's intention in creating neurotic characters has been explored. The necessity of this research stems from the prominent importance of contemporary Arab literature, particularly the novel *Nightmares of Beirut*. Ghada al-Samman has skillfully depicted conflicts and challenges in this work that clearly represent the roots and consequences of the Lebanese Civil War. As an eyewitness to the tumultuous years of the war herself, she has endeavored through the creation of this novel to alleviate her own psychological tensions and achieve inner peace. This approach is profoundly manifested in the novel's characterization, making the analysis of the main characters in this work based on Horney's neuroticism theory even more evident.

Results and Discussion

The analysis of the characters in Ghada Al-Samman's *Nightmares of Beirut* through Karen Horney's neurotic theory reveals that fundamental anxiety, stemming from familial, social, and war-related pressures, drives the characters toward neurotic personality types. The narrator, a woman trapped in the Lebanese Civil War, exhibits a detached personality, retreating into isolation and an idealized self to cope with insecurity, which alienates her from reality and renders her unreliable. Amin, marked by the loss of familial affection and societal pressures, displays a compliant personality, submitting to others' expectations to gain approval and mask feelings of inferiority. Fuad, a former fighter with a wealthy background, embodies an aggressive personality, maintaining control and superiority through wealth and dominance to counter underlying insecurity. In contrast, Yusuf, the narrator's lover, demonstrates a balanced personality, free from neurotic tendencies, and symbolizes sacrifice and idealism. The idealized self plays a key role in most characters (except Yusuf) to compensate for insecurity, reflecting Al-Samman's concerns within the context of the Lebanese crisis.

Conclusion

This study examines the psychological analysis of the characters in Ghada al-Samman's novel *Nightmares of Beirut* through the lens of Karen Horney's psychoanalytic theory, focusing on neurotic needs and personality types. The characters in this work vividly reflect the inner turmoil of the author. With the exception of Youssef, all the characters in the story exhibit neurotic tendencies, clearly mirroring the chaotic political and social conditions of the society in which al-Samman was raised. Drawing on Horney's theory, which views behavior as a result of environmental influences, and considering historical evidence from al-Samman's life during the unrest of the Lebanese Civil War, this study demonstrates that Horney's theory provides a powerful tool for analyzing characterization in realistic novels such as *Nightmares of*

Beirut.

In response to the first question, exploring the novel's characters reveals that each, influenced by their surrounding environment, exhibits neurotic behaviors and resorts to defense mechanisms. The four central characters of the story—namely the narrator, Shadi, Fouad, and Amin—each display distinct neurotic traits. In response to the second question, the idealized self, as an imaginary image created by an individual to overcome feelings of inferiority and insecurity, plays a key role in shaping compensatory behaviors. The narrator, by creating an illusion of value and superiority, becomes alienated from their true self. Amin, relying on family wealth and aristocratic background, attempts to compensate for feelings of inferiority and project a dignified image. Similarly, Fouad, by referencing his revolutionary past, wealth, and antique possessions, seeks to maintain a superior and distinguished image that contrasts with his current reality of old age and wartime conditions. These compensatory mechanisms, while temporarily reinforcing a sense of psychological security, ultimately deepen the gap between the real self and the idealized self, hindering authentic personal growth. In response to the third question, the narrator, with a tendency toward detachment, moves toward self-sufficiency to minimize contact with others; familial rejection and constant criticism have ignited basic anxiety within them. Fouad, with a dominant and resolute personality, driven by fear of losing his possessions (gold), ultimately loses his life. Amin, characterized by compliant traits, directs all his efforts toward pleasing his father, even sacrificing his love for a woman at his father's behest. Meanwhile, Youssef appears as a character with normal behavior but ultimately becomes a victim of his own students.

References

- Abbas, F (1996). **Psychoanalysis and the Depiction of Freudian Trends: A Clinical Comparison**. 1st ed. Beirut: Dar Al-Fikr Al-Arabi. {In Arabic}
- Al-Bahiri, A (1987). **The Narcissistic Personality: A Study in Light of Psychoanalysis**. 1st ed. Cairo: Dar Al-Ma'arif. {In Arabic}
- Al-Jaber, A. (1411 AH). **Theories of Personality: Structure, Dynamics, Development, Research Methods, and Evaluation**. Cairo: Dar Al-Nahda Al-Arabiya. {In Arabic}
- Al-Mousa, A. (2011). **Literary Psychology**. 1st ed. Beirut: Marbat Publishing. {In Arabic}
- Lazarus, R (1985). **Personality**. Translated by Seyed Mohammad Ghanim. Algiers: University Publications Office. {In Arabic}
- Schultz, D, and Sydney Ellen Schultz (2013). **Theories of Personality**. Translated by Yahya Seyed Mohammadi. Tehran: Homa Publishing and Editing. {In Arabic}

- Al-Samman, Gh. (1976). **Beirut Nightmares**. Beirut: Ghada Al-Samman Publications. {In Arabic}
- Aghayousofi, A. (1989). **Personality, General Psychology**. Tehran: Payam Noor University Press. {In Persian}
- Feist, Jess, & Feist, Gregory J. (2012). **Theories of Personality** (Y. Seyed Mohammadi, Trans., 7th ed.). Tehran: Ravan. {In Persian}
- Feist, Jess, anothers. (2015). **Theories of Personality** (Y. Seyed Mohammadi, Trans., 13th ed.). Tehran: Ravan. {In Persian}
- Horney, K. (2003). **Our Inner Conflicts**. Translated by Mohammad Jafar Mosaffa, 3rd ed. Tehran: Tarh-e No. {In Persian}
- Horney, K. (2010). **Our Inner Conflicts**. Translated by Maryam Vetr. Tehran: Elm. {In Persian}
- Horney, K. (2011). **Our Inner Conflicts** (M. J. Mosaffa, Trans, 14th ed). Tehran: Behjat. {In Persian}
- Horney, K. (2018). **Neurosis and Human Growth** (M. J. Mosaffa, Trans., 20th ed.). Tehran: Behjat. {In Persian}
- Horney, K. (2019). **Our Neurotic Personality of Our Time** (M. J. Mosaffa, Trans., 14th ed.). Tehran: Behjat. {In Persian}
- Horney, K. (2020). **Our Inner Conflicts** (M. J. Mosaffa, Trans, 28th ed). Tehran: Behjat. {In Persian}
- Ross, E. Allen. (1994). **Personality Psychology** (S. Jamalfar, Trans.). Tehran: Ba'athat. {In Persian}
- Ryckman, R. (2008). **Theories of Personality** (M. Firouzbakht, Trans., 1st ed.). Tehran: Arasbaran. {In Persian}
- Schultz, D & Sydney Ellen. (2013). **Theories of Personality** (Y. Seyed Mohammadi, Trans). Tehran: Homa. {In Persian}
- Schultz, Duane P. & Schultz, Sydney Ellen. (2011). **Theories of Personality** (Y. Seyed Mohammadi, Trans.). Tehran: Virayesh. {In Persian}
- Shamlou, S. (2003). **Psychopathology** (7th ed.). Tehran: Roshd. {In Persian}
- Siyasi, A. (1991). **Theories of Personality**. Tehran: University of Tehran Press. {In Persian}
- Vernon, & Hall. (2000). **History of Literary Criticism** (H. Aghajani et al Trans., 1st ed.). Tehran: Rahnama. {In Persian}